

## معرفی کتاب

### روان‌شناسی زبان: درآمدی بر روان‌شناسی زبان<sup>۱</sup>

سیدعبدالله ساداتی\*

کتاب *روان‌شناسی زبان: درآمدی بر روان‌شناسی زبان* اثر پیتر کلارک (Peter Clark) و ایو کلارک (Eve Clark) از جمله آثار کلاسیکی است که رویکردی روان‌شناختی به زبان دارد. در این بررسی اجمالی، با ارائه دو تقسیم‌بندی خرد و کلان به معرفی کتاب مذکور می‌پردازیم. در تقسیم‌بندی کلان، ساختار کلی کتاب معرفی می‌شود و، در تقسیم‌بندی خرد، محتوای کتاب بررسی می‌شود.

این کتاب در ۵ بخش و ۱۴ فصل به شرح زیر تنظیم شده است و، بدون مطالب مقدماتی، شامل پیش‌گفتار، تقدیر و تشکر و سایر پیش‌درآمدها (prematters)، ۶۰۸ صفحه دارد.

#### بخش اول: زبان

فصل اول: ماهیت زبان

#### بخش دوم: درک

فصل دوم: درک جملات

فصل سوم: کاربرد جملات

فصل چهارم: حافظه

فصل پنجم: دریافت گفتار

#### بخش سوم: تولید

فصل ششم: برنامه‌ریزی برای انتخاب موضوع

فصل هفتم: اعمال برنامه‌ریزی

---

\* کارشناس ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه علامه طباطبائی sadati.abdollah@gmail.co

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۲/۱۰

### بخش چهارم: فراگیری

فصل هشتم: گام‌های نخستین در فراگیری زبان

فصل نهم: رشد زبان کودک

فصل دهم: آواهای آغازین در زبان کودک

### بخش پنجم: زبان و تفکر

فصل یازدهم: ارائه معنی

فصل دوازدهم: استفاده از معنی

فصل سیزدهم: معنی در زبان کودک

فصل چهاردهم: زبان و تفکر

در ابتدای شروع هر فصل جمله‌ای از یکی از دانشمندان این حوزه و حوزه‌های مرتبط (فلسفه و ...) نقل شده است. قسمت خواندنی‌های بیش‌تر نیز منابع خوبی را برای مطالعه بیش‌تر در اختیار خواننده قرار می‌دهد. علاوه بر ارائه مطالب اصلی به صورت خیلی مفصل، فهرست نام اشخاص (نام‌نامه) و فهرست موضوعی، غنی‌بودن این کتاب را افزون کرده است و اما ساختار خرد کتاب:

### بررسی فصل‌های کتاب

در فصل اول، عنوان کلی مطالب مطرح شده عبارت‌اند از: «روان‌شناسی زبان» (تاریخچه مطالعات روان‌شناختی زبان) و موضوعات مورد بررسی در آن عبارت‌اند از: «مطالعه زبان از جنبه ساخت»، «کارکرد و فرایندهای زبانی در بررسی ساخت جمله و ساختار آن»، «حروف اضافه ترکیبی»، «روابط دستوری»، «آواها و ساخت آن‌ها»، «واژه‌ها و ساخت واژه‌ها». در بررسی کارکرد زبان، از کنش‌گفتارها، محتوای گزاره‌ای و ساختار مضمونی (thematic) صحبت می‌کند و، در زیر عنوان فرایندها، تنها به معرفی روش‌های مطالعه زبان می‌پردازد. از آن‌جا که زبان بهینه‌ترین وسیله ارتباطی و منعکس‌کننده تفکر آدمی است، فیلسوفان و روان‌شناسان به این حوزه علاقه‌مند شده‌اند. در روان‌شناسی زبان، درک، تولید و فراگیری زبان مطالعه و بررسی می‌شوند.

می‌توان ساخت زبان را به دو بخش تقسیم کرد: روساخت (surface structure) و زیرساخت (deep structure).<sup>۲</sup>

روساخت به توالی خطی آواها، کلمات، عبارات، و بندها می‌پردازد و زیرساخت شامل نمود گزاره‌ای توالی‌های روساختی است که معمولاً به وسیله موصولی‌سازی، هم‌پایگی، و رابطه متممی با هم ارتباط پیدا می‌کنند. گزاره‌ها با تجلی روساختی خود از لحاظ پیچیدگی ارتباط دارند. روساخت به تلفظ می‌پردازد و زیرساخت به معنی.

از لحاظ کارکردی، جمله را می‌توان در سه سطح بررسی کرد: کنش‌گفتار، محتوای گزاره‌ای، و ساخت مضمونی. در این کتاب، کنش‌گفتارها را به سؤال، اثبات، تعهد و شرط تقسیم می‌کنند. کلارک و کلارک معتقدند ساختار جمله بایستی به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم نشان‌دهنده نوعی کنش‌گفتار باشد. اگر از منظر شنونده به کنش‌گفتار بنگریم، مفاهیم اطلاعات کهنه و نو مطرح می‌شود. در حالت کلی، جنبه‌های مختلف زبان کارکردهای مختلفی را می‌نمایانند. هم‌چنین فرایندهای زبانی در ساخت و کارکرد زبان نمودی ندارند. درحقیقت این فرایندها فرازبان و فراساخت‌اند.

در فصل سوم، توصیف درک نمود زیرساختی، ساخت تعبیر و سازه‌های روساختی و رویکردهای نحوی و معنایی در ایجاد ساختارهای ادراکی مطرح می‌شود. ابهام نیز به تفصیل بررسی می‌شود.

نویسندگان کتاب درک (comprehension) را فرایندی می‌دانند که به‌واسطه آن شنونده تعبیری از زنجیر گفتار در ذهن می‌سازد و، در دیدی وسیع‌تر، فرایندی که به‌واسطه آن شنونده به تعبیراتی که مد نظر خودش است دست پیدا می‌کند. در درک، شنوندگان گفتار خام را دریافت و تجزیه و تحلیل می‌کنند تا با تشخیص روساخت متناسب با آن به معنی گزاره‌ای برسند و آن‌گاه گزاره‌ها را ترکیب می‌کنند. سازه‌ها از حافظه پویا می‌گذرند و تعبیر می‌شوند، سپس خواننده یا شنونده به جمله بعدی می‌رسد و آن را می‌خواند (می‌شنود). گزاره‌های حاصل از این قسمت را با تعبیر حاصل‌شده از گزاره جمله قبل ترکیب می‌کند و به همین ترتیب و به این شکل به درک نائل می‌شود.

در درک نحوی، استفاده از کلمات نقشی (function words)، وندها، مقوله دستوری و ... مطرح می‌شود؛ درحالی که، در رویکرد معنایی، توجه به این امر است که آیا صورت‌های زبانی به عین خارجی (اشیا و حالات) اشاره دارند یا خیر؟

کلارک و کلارک، در فصل سوم، به چرایی فرایند درک، پاسخ بله و خیر دادن، پاسخ به جمله‌هایی که حاوی پرسش‌واژه هستند، جمله‌های امری و کنش‌گفتار غیرمستقیم می‌پردازند.

هنگامی که شخص به چیزی گوش می‌دهد سعی دارد منظور گوینده را درک کند. گوینده کنش‌گفتاری را انجام داده و شنونده بایستی پاسخی مناسب ارائه دهد. مطالب این فصل توصیف کامل و دقیقی است از انواع کنش‌گفتارها، و ساخت مضمونی (thematic structure) در بافت، همراه با ارائه شواهد کافی؛ و بدین‌سان برای کاربرد جملات در جهان واقع «الگویی» ارائه می‌کند.

در فصل چهارم، عوامل مؤثر در حافظه (درون‌داد، ذخیره، برون‌داد) کوتاه‌مدت، یادآوری، نقش حافظه در چگونگی تشخیص جملات نامربوط، حافظه داستانی و ... توصیف می‌شوند. معمولاً وقتی اشخاص به صحبت کسی گوش می‌دهند، به دنبال تعیین معادل دقیق کلمه و مفهوم نیستند. آن‌ها سعی دارند که استنباط کنند، معنی غیر مستقیم را دریابند و نمودی کلی از موقعیت را در ادراکات خود مؤثر بدانند.

ذخیره اطلاعات در اشکال مختلف نمود پیدا می‌کند. در حالت عادی، ما اطلاعات را به‌صورت کلی (global) از حافظه بیرون می‌کشیم. یادآوری یک مرحله و فرایند دوباره‌سازی (reconstruction) است، یعنی قسمتی از اطلاعات را، که در حافظه ثبت است، فرامی‌خوانیم و بعد شروع به ساخت جملات اصلی احتمالی می‌کنیم.

در فصل پنجم، آواشناسی و واج‌شناسی به اختصار توضیح داده می‌شود و مشکلات احتمالی در تشخیص صداها مطرح می‌شود و با دریافت گفتار سریع بحث پایان می‌یابد. در تشخیص آواها، ابتدا آواهای خام در مرحله شنیداری (audio stage) به راهنمای فیزیکی (موج فیزیکی) بدل می‌گردند. سپس در مرحله آوایی (phonetic stage)، همین اطلاعات پایه‌ای برای طبقه‌بندی سازه‌های آوایی می‌گردد. در مرحله بعد، قواعد واجی منجر به محدودکردن و تطبیق‌دادن با ساخت آن زبان می‌شود. البته نبودن رابطه یک به یک بین آوا و واج بر مشکل می‌افزاید.

مطالب عمده فصل هفتم عبارت‌اند از «برنامه‌ریزی گفتمانی»، «الگوی جمله»، و «الگوی سازه‌ها». هر گوینده (سخن‌گویی) برای ارائه مطلبش ابتدا ساخت گفتمانی، با توجه به موقعیتی که در آن قرار دارد، در ذهنش برجسته می‌شود، سپس الگویی کلی از این‌که چه چیزی را باید اول بگوید، چطور ادامه بدهد و چطور تمام کند، بر مبنای طرح گفتمانی، در ذهنش شکل می‌گیرد.

در انتخاب جملات، گوینده بایستی به محتوای گزاره‌ای، منظور گوینده، و اطلاع کهنه و نو توجه کند. در سطح انتخاب کلمه، گوینده کلمات را یک به یک انتخاب نمی‌کند بلکه بر

مبنای الگوی جمله‌ای که در ذهن دارد ساخت سازه‌ای برای جملات را حدس می‌زند و سپس اقدام به انتخاب کلمات می‌کند.

در فصل‌های هشتم و نهم، کلارک و کلارک به مراحل فراگیری زبان می‌پردازند. «ارتباط برقرارکردن»، «نحوه تعامل زبانی والدین با کودک» و «موضوع‌هایی که کودک از آن‌ها صحبت می‌کند» در فصل هشتم؛ و «فرایندها و پیچیدگی» و «دستیابی به الگوی ساخت و کار» در فصل نهم مطرح می‌شوند. به‌طور خلاصه، مطالب این فصول در حوزه فراگیری است. کودک، وقتی که در سن یک یا دو سالگی شروع به صحبت کردن می‌کند، از دانش خود در خصوص تعامل با دیگران به روش غیر زبانی استفاده می‌کند تا مفاهیم زبانی ملموس پیرامون خود را بیان کند. جنبه‌هایی از ساخت مضمونی نیز در این مرحله در کلام کودک نمایان است. در مرحله دوکلمه‌ای (two-word stage)، کودک اطلاع کهنه و نو را با هم به کار می‌برد و اطلاع نو را با تکیه بیان می‌کند. بعد از گذر از مرحله دوکلمه‌ای کودک به گسترش ساخت و کارکرد زبان اول خود می‌پردازد. در این مرحله کودک فرا می‌گیرد که چگونه گزاره‌ها را در یک جمله بیان کند. مثلاً، اگر کودک در مرحله قبل استفاده از صورت «the» را هم برای اسامی معرفه و هم برای اسامی نکره تعمیم می‌داد، اکنون در این مرحله (مرحله رشد) فرا می‌گیرد که «the» را برای اطلاع کهنه و «a» را برای اطلاع نو به کار ببرد.

فصل دهم به فراگیری نخستین آواها در مرحله دریافت و تولید اختصاص دارد. کودک، در دریافت، موفق می‌شود بین یک مشخصه فیزیکی و الگوی ذهنی، که در ذهن برای آوایی خاص دارد، تطابق ایجاد کند و، در تولید، با استفاده از آن الگو، مشخصه فیزیکی لازم برای تولید صدایی خاص را فرا می‌خواند. در تولید، کودک در حدود یک‌سالگی موفق به تولید نخستین کلمات خود می‌شود. در ابتدا، کودک صورت نامطمئنی از کلمه را تولید می‌کند و به‌مرور زمان به مهارت لازم برای تولید کاملاً صحیح می‌رسد.

در فصل یازدهم، «ماهیت معنا»، «مشخصه‌های معنایی»، و «رویکرد نقشی به معنا» مطرح می‌شود. با ارائه معنا برای مفهوم (sense)، و ارجاع (reference)، به ایجاد تمایز برای معنای دایرةالمعارفی (encyclopedic meaning) و معنای مشخصه‌ای (componential meaning) و معنای نام‌بنیان (nominal approach to meaning) اقدام می‌شود.

فصل دوازدهم و سیزدهم به توصیف دقیق‌تری از «معنا و فراگیری معنا (نقش معنا) در زبان کودک» می‌پردازد.

فصل دوازدهم عمدتاً به نقش معنا در فرایند درک و تولید اختصاص دارد و، برای

راحتی کار، معنا بر اساس مراحل معناشناختی در نظر گرفته شده است. در تولید، مراحل معناشناختی نقشی مرکزی در انتخاب کلمه مناسب دارند. مثلاً، در نام‌گذاری یک شیء، اشخاص ابتدا شیء را مشخص می‌کنند سپس به انتخاب کلمه‌ای دست می‌زنند که همان مراحل معناشناختی را در ذهن روشن کند. هرچه کلمه دورافتاده‌تر باشد، برای تولید آن از مراحل معناشناختی طولانی‌تری استفاده می‌شود.

در فصل سیزدهم، عمدتاً به اهمیت بافت پرداخته می‌شود و نقش کلیدی آن در ایجاد فرضیه‌ای رویکردبنیان برای تولید و تعبیر کلمات در جملات توضیح داده می‌شود. به این ترتیب، اگر کودکی معنای کلمه‌ای را نداند، با استفاده از بافت و معنای کلمات از پیش دانسته اقدام به حدس‌زدن معنای آن می‌کند. اما درحقیقت تمامی حدس‌های کودک معادل دقیق معنای مورد نظر بزرگسالان نیست بلکه بایستی در راه نیل به مقصود مشخصه‌ها دائماً اضافه شوند و تطبیق پیدا کنند. درحقیقت، در فراگیری معنا، نکته ضروری این است که کودک در زمینه‌های مختلف تجربه‌های معناشناختی داشته باشد. در ابتدا، کودک معنای کلمات ساده را فرا می‌گیرد، سپس فراگیری معنای کلمات دیگر (مشکل‌تر) در درجه اول اهمیت قرار می‌گیرد.

در فصل چهاردهم، «جهانی‌ها و نسبی‌ها»، «مقوله‌های شناختی اجتماعی»، «محدودیت‌های فرایندی»، و «تفاوت (تنوعات) زبانی» مطرح می‌شوند.

زبان در خلأ وجود ندارد، در ذهن بشر است و توسط سیستم‌های دیگری که در ذهن موجود است طرح‌ریزی می‌شود. زبان تفکر را ابراز می‌کند، پس ساختار و کارکرد زبان به‌نوعی باید نشان‌دهنده نوع تفکر نیز باشد اما طبیعی است که ساختارها و کارکردهای زبانی توسط عناصری محدود شوند:

- ظرفیت پردازش (processing capacity) کاربران زبان (چراکه بایستی به‌راحتی تولید و درک شود، هر زبانی ظرفیت خاص خود را دارد).

- نظام فرهنگی و اجتماعی پیچیده که در آن برای ارتباط استفاده می‌شود.

نظام خود زبان (سیستم زبانی) اجازه تفکر در مورد بعضی از مسائل را می‌دهد و در مورد بعضی دیگر مانع تفکر می‌شود.

در بخش جهانی‌ها و نسبی‌ها، نویسندگان معتقدند:

از آنجایی که سخن‌گویان زبان‌های گوناگون لزوماً دارای ظرفیت پردازش هستند، از زبان در یک نظام فرهنگی و اجتماعی استفاده می‌کنند و تفکر خود را بیان می‌کنند؛ لذا

بایستی مشترکاتی داشته باشند؛ پس بایستی جهانی‌هایی وجود داشته باشد که بین سخن‌گویان زبان‌های مختلف مشترک و در زبان‌شان (نظام زبانی‌شان) منعکس شده باشد. مثلاً، سخن‌گویان هر زبانی لزوماً بایستی از اسم برای اشاره به اشیا استفاده کنند؛ پس بعضی از واژگان هر زبانی لزوماً اسم است. اما، از طرف دیگر، فرهنگ، تکنولوژی، و تفکر زبان‌ها را محدود می‌کند؛ لذا در هر زبان ویژگی‌هایی است که آن زبان را از دیگر زبان‌ها متمایز می‌کند. مثلاً، می‌توان به واژه‌های متنوع در زبان عربی برای شتر و نیز واژه‌های مختلفی که اسکیموها برای انواع مختلف برف به کار می‌برند اشاره کرد. این امر نشان می‌دهد که محیط محدودکننده تفکر است. در همین فصل، تاریخچه محدود شدن نسبیت زبانی مطرح و به تفاوت کلمات در زبان‌ها و نحوه تأثیر آن در تفکر سخن‌گویان آن‌ها اشاره می‌شود.

### پی‌نوشت

1. Clark, H. & E. Clark (1977). *Psychology of Language: An Introduction to Psycholinguistics*, New York: Harcourt Brace Jovanovich.
۲. منظور از روساخت و زیرساخت معنای مد نظر در دستور زایشی نیست.